

30BOOK

بهومیل هرابال



همه ترس هایم

ترجمه: شیما روحانی

30BOOK

سر شناسه	هرابال، بهومیل ۱۹۱۴-۱۹۹۷م.
عنوان و نام پدیدآور	همه ترسهایم / بهومیل هرابل؛ ترجمه شیما روحانی؛ ویراستار سید خلیل حسینی.
مشخصات نشر	مشهد: ترانه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۲۴۴ص
شابک	978-964-5638-79-3
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Total fears: letters to Dubenka. C, 1998
موضوع	هرابال، بهومیل، ۱۹۱۴ - ۱۹۹۷م، -- ترجمه شده به فارسی
شناسه افزوده	روحانی، شیما، ۱۳۵۷ - ، مترجم
شناسه افزوده	حسینی، خلیل، ۱۳۴۳ - ، ویراستار
رده بندی کنگره	PG ۵۰۳۹/۳۵/۲۵۸ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	۸۹۱/۸۶۳۶
شماره کتابشناسی ملی	۳۲۴۸۴۱۵

همه ترس هایم

بومیل هرابال

مترجم: شیما روحانی

30BOOK

30BOOK



انتشارات ترانه

همه‌ی ترس‌هایم
بهومیل هرابال
مترجم: شیما روحانی

ویراستار: سید خلیل حسینی

ناشر همکار: دانیال دامون

چاپ دوم: ۱۳۹۳، شمارگان ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۵۰۰ تومان، لیتوگرافی: مشهد اسکنر

چاپ و صحافی دانشگاه فردوسی

شابک ۳-۲۹-۵۶۳۸-۹۶۴-۹۷۸-978-964-5638-79-3 ISBN:

کلیه حقوق برای انتشارات ترانه محفوظ است

مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب - طبقه همکف تلفاکس ۲۲۵۷۶۴۶

مرکز پخش: مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب، طبقه ۱ - شهر کتاب ترانه تلفن: ۲۲۸۳۱۱۰

فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم
۹	فلوت جادویی
۲۹	خودکشی عمومی
۶۱	چند جمله
۸۹	اسب سپید
۱۰۵	طوفان نوامبر
۱۳۹	ساعت دیوانگی
۱۵۵	حیف شد که در عوض تا سرحد مرگ در پیش نسیختیم!
۱۹۱	ترس‌های کلی
۲۳۵	شال صورتی

30BOOK

مقدمه‌ی مترجم

بهومیل هرابال در سال ۱۹۰۴ در شهر موراویایی برنو - ژیدنتسه متولد شد اما دوران کودکی‌اش را در پراگ، جمهوری چک پیش‌زمینه‌ی بسیاری از داستان‌هایش را می‌سازد، گذراند. او در اوایل سال‌های ۱۹۳۰ برای ادامه تحصیل در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه چارلز پراگ شد. بعد از جنگ نیز مقیم پراگ شد و شروع به نوشتن کرد. این‌ها مبدع‌اتی او با سوررنالیسم آغازگر چیزی شد که خود او در نوشته‌هایش آن را «سورنالیسم کلی» (رنالیسم توتال) نامید که بازتاب زمانی بود که او در سال‌های ۱۹۵۰ در کارگاه آهنکاری ساختمانی در کلادنو کار می‌کرد. طی دهه‌ی بعد در حالی که همچنان به نوشتن بسیاری از رمان‌ها و داستان‌هایش ادامه می‌داد، در مشاغل مختلفی مشغول به کار شد. آثاری از قبیل «تنهایی پرهیاهو» و «من خدمتکار شاه انگلیس بودم» او را به یکی از مهم‌ترین نویسندگان صاحب سبک در ادبیات اروپایی بعد از جنگ تبدیل کردند. در آغاز سال ۱۹۸۹ که رژیم کمونیستی چک اسلواکی رو به افول بود، او پس از سکوت ادبی طولانی‌اش دوباره شروع به نوشتن کرد. او این بار متن‌هایی کوتاه و شخصی نوشت که خودش آنها را «گزارش‌های تغزلی» نامید. هرابال بعد از ملاقات‌هایی که با آوریل گیفورد، دانشجوی آمریکایی، داشت این متن‌ها را

به شکل نامه هایی خطاب به دبنکا (آوریل گیفورد) که الهی الهام سال‌های بعدی او شد، نوشت. این نامه‌ها که محدوده‌ی زمانی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ را در بر می‌گیرند بازتاب بخش‌هایی از وقایع زمانه‌ی هرابال هستند که او آنها را به شیوه‌ی تک‌گویی درونی در نوشتاری سُبک، طولانی و سیال، به گونه‌ای شاعرانه اما هدفمند، به رشته‌ی تحریر در آورده است. شیوه‌ی تک‌گویی درونی شاخه‌ای از شیوه‌ی جریان سیال ذهن است که در آن نویسنده ادراکات حسی شخصیت داستانی اش را با افکار، خاطرات، احساسات و انتظارات او در هم می‌آمیزد، با این تفاوت که در شیوه‌ی تک‌گویی درونی نویسنده ابهاماتی را در بیان این فرایند ذهنی وجود دارند، به صورت ساختاری با نظم ذهنی در بی‌آورد و فرایند ذهنی شخصیت داستانی را تحت نظم و پیوستگی مناسب بیان می‌کند.

عنوان اصلی این اثر "Total Fears" است که به «ترس‌های کلی» ترجمه می‌شود، اما تلویحاً اشاره دارد به ترس‌هایی که نویسندگان و سایر افراد در جوامع توتالیته یا تمامیت خواه تجربه می‌کنند، جوامعی که ادبیات جدی را طرد کرده و ادبیات سرگرمی و سطح پایینی را می‌دارند که هرگز نبود استانداردهای انسانی در آن جوامع را به چالش نکشد. به دلیل اینکه ترجمه‌ی فارسی این عنوان گویای مفهوم تلویحی مذکور نبود، مترجم به پیشنهاد دوست عزیز، خانم فرزانه پوراسدی، عنوان «همه‌ی ترس‌هایم» را برای این اثر انتخاب کرد.

اثر حاضر سومین کتاب این نویسنده است که به فارسی ترجمه می‌شود. مترجم امیدوار است که در ارزیابی ترجمه‌ی مناسب موفقی بوده باشد.

شیمای روحانی

فلوید جادویی

گاهی اوقات وقتی بیدار می شوم و غبار خواب از سرم می گذرد، کل اتاق آزارم می دهد. کل اتاق خوابم و نمایی که از پنجره دیده می شود، بچه ها به مدرسه می روند و مردم به خرید، همه می خندند و می رانند و تنها منم که نمی دانم کجا می خواهم بروم. لباس می پوشم و در حال استندری خوردن با چشمانی تار، امیدوار به اینکه بتوانم شلوارم را بالا بکشم، می روم و با ریش تراش برقی صورتم را اصلاح می کنم — اکنون سال هاست که وقتی اصلاح می کنم از نگاه کردن به خودم در آینه اجتناب کرده ام، دو شاخه را در حمام به برق می زنم و در تاریکی حمام یا گوشه ای در راهرو، روی صندلی می نشینم و اصلاح می کنم. دیگر دوست ندارم به خودم نگاه کنم. از صورت خودم می ترسم. حتی ظاهر خودم هم آزارم می دهد، مستی دیروز را در چشمانم می بینم، حتی دیگر صبحانه هم نمی خورم، یا اگر بخورم فقط قهوه و بعد یک نخ سیگار. پشت میز می نشینم، گاهی اوقات دستانم را در دو طرف بدنم رها می کنم و چندین بار با خودم تکرار می کنم: هرابال، هرابال، بهومیل هرابال، تو بر خودت پیروز شده ای، تو به اوج تهی بودن رسیده ای!

همان گونه که استادم لائو تسه^۱ به من آموخت من به اوج تهی بودن رسیده ام و همه چیز آزارم می دهد، حتی پیاده روی تا ایستگاه اتوبوس آزارم می دهد، تمام اتوبوس ها هم آزارم می دهند. نگاه مقصرگونه ام را پایین می آورم، می ترسم در چشم های مردم نگاه کنم. گاهی اوقات کف دستانم را روی هم می گذارم و با کشتی میج هایم را جلو می برم، دستانم را همانطور نگه می دارم تا مردم بتوانند دستگیرم کنند و به پلیس تحویلم دهند چون احساس می کنم مقصرم، حتی به خاطر اینکه تنهایی ای که زمانی پر از هیاهو^۲ بود حالا دیگر پرهیاهو نیست، چون نه فقط پله برقی که مرا به نواحی جهنمی زیرین می برد، بلکه نگاه های مردمی که به سمت بالا می روند هم آزارم می دهد. هر کدامشان جایی برای رفتن دارند در حالی که من به اوج تهی بودن رسیده ام و نمی دانم کجا می خواهم بروم. می دانم، در نهایت همان بچه هایم نجاتم می دهند، آن گروه های کوچکی که در جنگل منتظرم هستند، آنها بچه های من هستند، به این ترتیب سوار می شوم، اما حالا دیگر حتی مترو هم آزارم می دهد، مردم سوارش می شوند در حالی که من به همراه گروهی دیگر پیاده می شوم و همگی سر جایمان می ایستیم. من به سمت پله برقی می روم، بالای پله ها که می رسم دوباره راه می روم و از بوفه ای کوچک عاصیانه چهار عدد سینه بریانی جوجه می خرم، دستان لرزانم را نگاه می کنم و گناهکارانه پول آن را می پردازم چون دارم جوجه ها را برای گربه هایم می خرم در حالی که آن بیرون، جایی در آفریقا بچه ها از گرسنگی می میرند، حتی آن بوفه ای کوچک هم آزارم می دهد و همینطور خیابان شلوغ با کامیون ها و ماشین های شخصی اش که مدام در جهات مخالف هم در حال حرکت اند. هر راننده ای می داند کجا برود، من تنها کسی هستم که مقصدی ندارد، حتی وقتی آن بیرون، جایی در جنگل، آخرین امیدهایم منتظرم هستند، آخرین دلیلم برای زندگی، همان گربه های کوچک وحشت زده ام که اگر هرگز آنجا بروم معلوم نیست چه بر سر آنها می آید، چه کسی به آنها

خدایان این سرزمین را ترک کرده‌اند، قهرمانان دوران باستان، هرکول و پرومته، رخت برسته‌اند. همسر هم بهتر دید این زندگی را ترک کند، درست مثل پول، دختر خاخامی از براتیسلاوا که عاشق من بود و من هم عاشق او، چون خیلی شبیه همسرم بیسی بود ...

در آغاز سال ۱۹۸۹ که رژیم کمونیستی چک اسلاواکی رو به افول بود، هرابال پس از سکوت ادبی طولانی‌اش، دوباره شروع به نوشتن کرد. او این بار متن‌هایی کوتاه و شخصی نوشت که خودش آن‌ها را گزارش‌های تغزلی نامید. او بعد از ملاقات‌هایی که با اوریل گیفورد، دانشجوی آمریکایی، داشت این متن‌ها را به شکل نامه‌هایی خطاب به دینکا «اوریل گیفورد» که «به الهام سال‌های بعدی او شد، نوشت. این نامه‌ها که محدوده زمانی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ را در بر می‌گیرند، بازتاب بخش‌هایی از وقایع زمانه هرابال هستند که او آن‌ها را به شیوه تک‌گویی درونی در «سفر به سیل» طولانی و سیال، به گونه‌ای شاعرانه اما هدفمند، به رشته تحریر آورده است.



انتشارات ترانه

مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب
تلفکس ۲۲۵۷۳۳۳

ISBN 964563879-8



9 789645 638793